

گفت‌وگو با دکتر پیروز مجتهدزاده در مورد پرونده هسته‌ای ایران

حقوق هسته‌ای را از حوزه منافع ملی خارج نکنید



تهیه و تنظیم: محمد مهدی گلپاف بنادکی

عصر چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۶، هیات تحریریه ماهنامه‌ی گزارش میزبان دکتر پیروز مجتهدزاده، یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران در حوزه مسایل ژئوپلیتیک و سیاست بین‌الملل بود. فرصت مغتنمی برای گفت‌وگو در باره‌ی مهمترین مباحث سیاسی و بین‌المللی به ویژه روند پرونده هسته‌ای ایران. در این گفت‌وگو، آقایان مهندس ابوالقاسم گلپاف، مدیر مسوول ماهنامه گزارش، رحیمی نژاد جانشین سردبیر، ولی کوزه‌گر کالجی از نویسندگان بخش روابط بین‌الملل ماهنامه و نیز گریگ واتسون Craig Watson از کشور نیوزلند و دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران حضور داشتند. حاصل این گفت‌وگوی صریح با دکتر مجتهدزاده تقدیم خوانندگان گزارش می‌شود.

دکتر مجتهدزاده به عنوان یک شخصیت بین‌المللی همواره مدافع منافع ملی ایران در جهان غرب بوده است که دفاع شجاعانه، مسوولانه و علمی وی از حقوق مسلم ایران در خصوص حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه در سال ۱۹۹۲ با سخنرانی در تالار وست مینستر لندن در رد ادعای امارات متحده عربی و نیز دفاع از حقوق ایران در رژیم حقوقی دریای خزر تنها گوشه‌ای از تلاش‌های ایشان برای دفاع از حقوق ملت و سرزمین ایران است.

اجازه بدهید بحث را با موضوع پرونده هسته‌ای ایران شروع نماییم؟ همان طور که سوم خرداد در پایان مهلت قطعنامه‌ای است که برای ایران گذاشته‌اند، ارزیابی شما در تحولات اخیر هسته‌ای و مهلت تعیین شده چیست؟ و آیا

دانشگاه سازمان ملل متحد از سال ۱۹۹۶ و عضویت در چندین موسسه پژوهشی و تحقیقاتی در ایران و بریتانیا به تدریس در دانشگاه لندن و از سال ۱۳۷۹ به عنوان استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک دانشگاه تربیت مدرس مشغول به تدریس، آموزش و هدایت دانشجویان هستند.

از دکتر مجتهدزاده تاکنون بیش از ۳۰ عنوان کتاب و حدود ۴۰۰ مقاله به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی در ایران، خاورمیانه، اروپا و آمریکا منتشر شده است که از مهمترین آنها می‌توان به امیران مرزدار و مرزهای خوری ایران (نشر شیراز)، خلیج فارس، کشورها و مرزها (انتشارات عطایی)، بازیگران کوچک در بازی بزرگ (انتشارات معین - در دست چاپ) و نیز کتاب تاریخی "میرزا آقاخان، صدر اعظم نوری، بزرگترین قربانی تاریخ‌نویسی برای قهرمان‌پروری" (تنها اثر ممیز تاریخی دکتر مجتهدزاده) اشاره نمود.

دکتر مجتهدزاده در یک نگاه

پیروز مجتهدزاده متولد ۲۰ بهمن ۱۳۲۴ در شهرستان نور استان مازندران است. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسط در نور و تهران، در سال ۱۳۵۰ رشته جغرافیای انسانی و اقتصاد از دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی فارغ‌التحصیل و بارتبه‌ی ممتاز برای ادامه تحصیل راهی انگلستان شد. در این کشور او توانست فوق لیسانس جغرافیای سیاسی از دانشگاه لندن در سال ۱۹۷۵، فوق لیسانس در جغرافیای سیاسی از دانشگاه منچستر در سال ۱۹۷۶، دکترای جغرافیای سیاسی خلیج فارس از دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۷۹ و نهایتاً دکترای جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک از دانشگاه لندن در سال ۱۹۹۳ را با موفقیت کسب کند.

دکتر مجتهدزاده از سال ۱۹۸۵ به عنوان مدیر عامل بنیاد پژوهش یوروسریک (Uroseric Resewch Foundation)، مشاور پژوهش

قطعنامه‌ی دیگری را پیش بینی می‌کنید؟

قطعا در پایان دوره‌ای که مهلت داده شده یک بررسی صورت خواهد گرفت و در این بررسی شرایط پیش آمده در این دو ماه مدنظر قرار خواهد گرفت و اگر بررسی کنندگان به این نتیجه برسند که در این کار پیشرفتی لازم است، تصمیم‌های لازم را می‌گیرند و اگر تصمیم بگیرند که پیشرفتی در کار نیست به دنبال قطعنامه بعدی می‌روند. یعنی به البرداعی دستور خواهند داد که شما به عنوان رییس بی طرف، تقاضای قطعنامه بعدی را انجام دهید. این بستگی به این دارد که نتیجه آن بررسی‌ها چه خواهد بود و در حال حاضر با علایمی که در دست داریم پیشرفت‌هایی ممکن است در کار باشد اما متأسفانه از نظر سیاسی در فضای خارج بحث انرژی هسته‌ای در ایران به صورتی در آمده است که جنبه‌ای تقریباً شخصی پیدا کرده و از حالت گفت‌وگوی ملی خارج شده است، و تقریباً برای متخصصین و تجزیه و تحلیل کنندگان داخلی جایی برای نقش آفرینی در دفاع از این حقوق ملی باقی نمانده است و این بسیار جای تأسف دارد. وقتی هر مساله‌ای در هر جای دنیا جنبه شخصی پیدا کند و نماینده آرمان‌های شخصی فرد بشود، خود به خود بقیه جامعه به کناری می‌نشینند و تماشا می‌کنند که چه پیش خواهد آمد، در این شرایط است که من چندان رغبتی برای این بحث ندارم به این دلیل که نوع بحث‌ها، بحث‌های تکنیکی و فنی نیستند، از تکنیک اقتصادی بحث نمی‌شود از نظر حقوقی بحث نمی‌شود و از نظر ژئوپولیتیک یا روابط بین‌الملل بحث نمی‌شود. ما در ایران چنین وضعیتی داریم و در نبود یک چنین بحث ملی، طبیعی است که خیلی راحت موضوع از جنبه ملی خارج شده و می‌تواند به صورت آرمان‌های شخصی در آید. این است که ما سعی می‌کنیم کمتر در حول این صحبت‌ها حرف بزنم.

آیا قبول دارید که این مساله به عنوان یک خواست ملی در میان مردم ایران مطرح است؟

بدون تردید مساله انرژی هسته‌ای حداقل برای ۲ یا ۳ سال است که در ایران جنبه ملی پیدا کرده و خیلی جالب است که این مساله مانند تجاوز نظامی عراق به ایران یا ادعای امارات نسبت به جزایر ایرانی در خلیج فارس به یک عامل وحدت ملی در ایران تبدیل شد. بدون تردید این طور است. منتهمی به دلایلی که عرض کردم برای جامعه ایرانی از این طرف و برای مخاطبان ما در خارج از کشور این استنباط پیش آمده است که مساله شخصی است و

من متأسفم که این را می‌گویم و الان هم به شما توضیح می‌دهم من هم در شرایطی قرار گرفتم که هر وقت می‌خواهم درباره مسایل ملی ایران در این باب دفاع کنم، متهم می‌شوم به این که از شخصی خاص یا از دولتی خاص دفاع می‌کنم.

آیا فکر می‌کنید در شرایط کنونی، رییس جمهور راه را برای نقطه نظرات کارشناسان بسته است؟

من فکر نمی‌کنم که ایشان چنین منظوری داشته باشد ولی اغلب راه برای تجزیه و تحلیل کنندگان دانشگاهی یا اجتماعی و سیاسی بسته می‌شود. در عین حال اگر ایشان چنین کند و مذاکرات با غربی‌ها تابع روابط ایشان با آقای لاریجانی باشد آیا آزادی‌های لازم در مذاکرات بر جای می‌ماند و آیا لاریجانی در برخورد با این قضیه می‌تواند کارش را ادامه دهد؟ من در این رابطه‌ها چیزی را نشینده‌ام البته مملکت ایران براساس شایعات اداره می‌شود و احساس کردم جاهایی کار لاریجانی دچار مشکل شده است مثلاً فرض بفرمایید که در دور اول مذاکرات با سولانا من احساس کردم که سنگ‌اندازی‌هایی شد و موجب ناراحتی لاریجانی هم شد. من اینها را این طور دقیق نمی‌دانم اگر اشکالی پیش آمده باشد آنجا باید جست‌وجو کنید. وقتی بحث شخصی می‌شود وقتی یک موضع ملی تبدیل به غیرت شخصی می‌شود، خود به خود مشکلاتی پیش می‌آید.

با در نظر گرفتن همه‌ی این موارد که فرمودید به عنوان یک فرد دانشگاهی راهی را که ایران بتواند از حق و حقوق کامل خود برخوردار شود را چه می‌بیند؟

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا اساساً ما در مرحله‌ای هستیم که به حل شدن صلح‌آمیز این مساله امید داشته باشیم یا نه؟ ما احساس می‌کنیم که راه‌هایی ان شاءالله باز می‌شود. برای حل این مساله یک چیز خیلی جالب در تاریخ سیاست این است که معمولاً سخت‌ترین مشکلات در دوره سخت‌ترین دولت‌ها حل می‌شود. مثل بهبود روابط آمریکا و شوروی که در دوره خروشچف و کندی اتفاق افتاد. چون آنها احساس کردند که می‌توانند فضا را تغییر دهند بی آن که متهم به خیانت شوند و من فکر می‌کنم علایمی در دست داریم که در بحران انرژی هسته‌ای ایران نیز همه طرف‌ها به همین نتیجه رسیده‌اند و یا همه آنها دارند به این نتیجه می‌رسند و ما در چند ماه اخیر تجربه رسیدن به بن‌بست را احساس می‌کردیم و احساس خطر از این

که ممکن است جنگ در پیش باشد. جنگی که با ایران صورت بگیرد شبیه جنگ با عراق نیست. جنگ وحشتناکی خواهد بود. به این دلیل و در نتیجه‌ی بسیج عمومی افکار جهانی علیه جنگ علیه ایران، ایالات متحده آمریکا به نظر می‌آید که در مورد ایران به یک بن‌بستی رسیده است که وادارش می‌کند به سوی حل صلح‌آمیز مساله پیش رود. علایمی که در دست داریم این است که اروپایی‌ها هم علاقه‌مند هستند مساله انرژی هسته‌ای را از طریق صلح‌آمیز حل کنند. در سخنرانی که اخیراً در پارلمان اروپا ایرایه کردم پیشنهاد این بود که اتخاذ یک موضع بی طرفانه واقعی از سوی اتحادیه اروپا در این زمینه توأم با حرکت به سوی پیشنهاد مشارکت غرب، حتی ایالات متحده در غنی‌سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته‌ای می‌تواند وضعیتی را به وجود آورد که به موجب آن خود غرب می‌تواند درجه خلوص غنی‌سازی و میزان تولید اورانیوم غنی شده را از نزدیک کنترل کند و به بحران خاتمه دهد. اتفاقاتی که سبب بروز این تحول شد، در دو جبهه بوده است. در یک جبهه درگیری‌های نظامی در خاورمیانه بود که در این درگیری‌ها ایالات متحده آمریکا در باتلاق تروریسم گیر کرد و تلاش کارشناسان سیاست‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک برای رهایی از این باتلاق به بن‌بست رسید و کارشان به جایی رسید که افکار عمومی جهانی و بین‌المللی علیه آمریکا تحریک شده و این امر خود به یک عامل فشار تبدیل شد و ما می‌بینیم ضمن این که جرج بوش ایران را متهم به دست داشتن در ماجراهای عراق می‌کند و متهم می‌کند که ایران القاعده را تقویت می‌کند که البته این افکار حیرت‌انگیز بیشتر از دیک چنی می‌آید، در نتیجه وضع به این صورت در آمد که دولتی مقتدر که ادعا می‌کرد ایران در این ماجرا دست دارد، راه صلح و مذاکره را با ایران پیش روی خود قرار داد و این گونه منحصر شدن چاره در بن‌بست‌ها را نشان داد. جبهه دوم در مورد انرژی هسته‌ای است. درست است که ایالات متحده آمریکا موفق شد با کمک اتحادیه اروپا و نقش پرهزینه‌ای که روسیه و چین در این رابطه ایفا کردند، پرونده را به سازمان ملل ببرد ولی به نظر من این کار کاملاً غیر قانونی بوده است. آنها قطعنامه صادر کردن را شروع کردند و این را همه دنیا می‌داند که ایالات متحده آمریکا از نظر اخلاقی صحنه را باخته است. برای این که تک تک کشورها غیر از اسرائیل و کشورهایی که پرونده ایران را به سازمان ملل متحد بردند، بر این عقیده شدند که باید با ایران مذاکره کرد و این فشار بیش از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد موثر شد. آن چنان

که جرج بوش و وزیر خارجه‌اش که این پرونده را به شورای امنیت بردند و این قطعنامه را صادر کردند، چون دیدند که جهان می‌خواهد مساله از طریق مذاکره حل شود، خودشان در ماه‌های اخیر روی همین امر تاکید کردند و ما دیدیم که در آخرین دور مذاکراتی که بین لاریجانی و سولانا اتفاق افتاد به

ایران مطرح است این است که درخواست آمریکا برای مذاکره با ایران در باره عراق و حضور ایران در کنفرانس منطقه‌ای و بین‌المللی با حضور آمریکا یک حرکت مقطعی است که بر اساس گزارش بیکر -



این نتیجه رسیدند که این مذاکرات باید از طریق ایران و آمریکا پیگیری شود. آنها تاکید کردند که ایران باید با آمریکا مذاکره کند و آمریکایی‌ها نیز باید با ایران مذاکره داشته باشند. یک دگرگونی که به وجود آمده و در تجزیه و تحلیل‌های ایران هیچ کس متوجه آن نیست، این که صادرکنندگان قطعنامه‌ها هم صحبت از لزوم حل صلح‌آمیز مساله کردند و بوش را زیر فشار گذاشتند.

در مجموع تحولاتی که صورت گرفته را متأثر از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی می‌دانید؟

بدون تردید! یعنی ما خود عامل هیچ گونه تغییری نبوده‌ایم جز این که پافشاری ما در برابر فشارها و پیش شرط‌ها موثر بوده است. در حقیقت بر خورد ایدئولوژیک رییس جمهور می‌توانست عاملی برای جلوگیری از این تحولات باشد، ولی خیلی جالب است که در این برخورد چنین تحولاتی پیش آمد. این یعنی چه! یعنی این که همه در جهان به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌شود با اعمال زور و از راه قطعنامه صادر کردن ملت ایران را به زانو در آورد.

آقای دکتر مجتهدزاده، یکی از مسائلی که حداقل در جامعه‌ی

بوش تحریک و حزب مخالف حتی تا جایی پیش رفته است که طرح‌هایی را برای بازگرداندن ارتش از عراق مطرح کرده و حتی وقتی که جرج بوش مقاومت کرده است تهدید به استیضاح شد. در نتیجه‌ی این بحث توطئه در این رابطه کاملا واقعی است.

آقای دکتر باتوجه به مواردی که اشاره فرمودید این که ایران بتواند از یک سو از حق و حقوق کامل خودش در انرژی هسته‌ای برخوردار شود و از سوی دیگر تنش و چالش بیشتری با جهان به وجود نیاید، نقطه نظر شما چیست؟

من فکر می‌کنم مسیری که در حال حاضر خودش را نشان می‌دهد مسیر درستی است. دلیل آن هم این است که هم ایرانی‌ها و هم غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که این مساله باید از طریق مذاکره و دیپلماسی حل شود و ما شاهد این هستیم که مذاکره و اقداماتی از سر گرفته شد. طبیعی است که این مذاکره بسیار دشوار خواهد بود چون این مذاکرات باید مسایلی را حل کند که از نوع مسایلی عمده است و در راس همه این‌ها مساله پیش شرطی است که ایالات متحده آمریکا به عنوان مانعی بر سر راه مذاکره با ایران قرار داده است. یعنی این که ما باید اول این کوه عظیم را بکنیم و بعد برسیم به مذاکره بر سر مسایل هسته‌ای که آن هم بسیار دشوار است.

در طبیعت روابط بین کشورها وقتی کار به مذاکره می‌رسد. پیش شرط قرار دادن در حقیقت سنگ‌اندازی کردن است به خصوص در این زمینه اگر ایالات متحده آمریکا خود مخاطب ما باشد. در مذاکرات قبلی ایران و اتحادیه اروپا پیش شرط گنجانده شده بود و به همین دلیل آن مذاکرات به شکست دلخراشی انجامید. لذا فلسفه پیش شرط قرار دادن، سنگ‌اندازی است پیش پای مذاکره‌کنندگان که مبادا به توافق برسند. البته آقای احمدی‌نژاد در دو نوبت گفت که اروپایی‌ها به ما پیشنهاد کردند که محض مصلحت هم که هست یک دوره کوتاهی شما پیش شرط را بپذیرید که ما گفتیم نمی‌پذیریم. براساس مطالعه آن پیشنهادات به اندازه اطلاعاتی که ما از گفته‌های احمدی‌نژاد در دست داریم این استنباط را می‌توانیم داشته باشیم که حتی برای بن بست کنونی هم می‌شود راه حل پیدا کرد و اروپایی‌ها به مرحله تفکر در زمینه حل مساله پیش شرط رسیدند. این مقدار اطلاعات اندکی که ما از گفته‌های احمدی‌نژاد داریم این استنباط را به میان می‌آورد که به فکر حل مساله پیش رفته‌اند

همین‌تون صورت گرفت. آنها بر این باورند که جرج بوش با این اقدامات می‌خواهد ایران را شریک تحولات و ناامنی‌های عراق کند؟ ارزیابی شما در این زمینه چیست؟

آنهايي که این حرف‌ها را می‌زنند قطعاً دانشجویان مکتب توطئه هستند منتهی از نوع ناقصش. یعنی در منطق خود تئوری توطئه را پیگیری می‌کنند. این تصور به جای خود. بنده یکی از معدود افرادی هستم که نه تنها معتقدم تئوری توطئه درست است بلکه سیاست عبارت است از توطئه. هر برنامه‌ای که در غیاب یک فرد یا یک کشور درباره آن فرد یا آن کشور تدارک دیده شود توطئه است. سیاست در دنیای امروز هم جز این نیست ولی افرادی که امروز این حرف‌ها را می‌زنند، برخوردی ایده‌آلیستی دارند و ایده‌آل‌ها را واقعیت فرض می‌کنند. آنها نمی‌بینند که ایالات متحده آمریکا نه تنها در عراق بلکه در سراسر خاورمیانه به بن بست رسیده است. در لبنان، در افغانستان، در عراق و... به بن بست رسید. این است که ما می‌بینیم دو دستگی شدیدی در نظام حکومتی ایالات متحده آمریکا ایجاد شده است. افکار عمومی علیه جرج

و در کوریدورهای پارلمان اروپا شنیدم که احتمال بازگرداندن پرونده ایران از شورای امنیت سازمان ملل به شورای مدیران آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای مورد بحث است. به این ترتیب و با توجه به مسایل گفته شده، ما نباید زیاد سخت‌گیری کنیم. در مجموع ایران صلح‌جو و صلح‌خواه است و در طول تاریخ نگران ناامنی در جهان بوده است. براساس همین وضعیت است که ما ملت نگران آسیب به ایران در منطقه و جهان هستیم. لذا ایران باید همکاری کند. البته با هوشیاری کامل که مبادا حقه بخوریم چون متاسفانه اتحادیه اروپا در چند سال اخیر نشان داده است که صداقت زیادی در کار ندارد و اهدافی را پیگیری می‌کند که دقیقاً با گفته‌هایشان تطبیق نمی‌کند.

با در نظر گرفتن همه موارد برای خارج شدن از بن بست چه باید کرد؟

هیچ کدام از طرفین نباید سعی کنند که حیثیت طرف دیگر را خدشه‌دار سازند. این وضعیت هم اکنون حاکم است. بالاخره در پایان هر درگیری یک طرف می‌خواهد بگوید که من پیروز شده‌ام. بهترین موفقیت این است که هیچ طرف پیروز نشود و اعلام پیروزی نکند چون این اعلام پیروزی، در حقیقت پیروزی نیست، بلکه اعلام پیروزی در حقیقت اعلام شکست محتوایی قضیه است: چون پیروزی یک طرفه هیچ وقت حاصل نمی‌شود. بخصوص در مباحث سیاسی و فکری و ایدئولوژی بزرگتر، پیروزی این است که طرفها با هم کنار آیند و صلح کنند. چون هنر کشورداری حل مشکلات است از راه‌های صلح‌آمیز. این بهترین پیروزی است لاجرم با پافشاری در این که ما راست می‌گوییم و شما دروغ، هیچ وقت به پیروزی نمی‌رسیم و این مساله مشکلات را عمیق‌تر می‌کند.

در ایران توجه بیشتر به محتوای مذاکرات است و کمتر به شکل مذاکرات توجه شده و این که از نظر عرف دیپلماتیک صحیح نیست که یک کشور یعنی ایران همزمان با سه کشور (از طرف تروئیکای اروپا) مذاکره کنند. شما چطور ارزیابی می‌کنید؟

مقداری در این زمینه ناشیانه عمل کردیم و این ناشی‌گری براساس این بوده است که در مجموع در فرهنگ سیاسی امروز ایران چیزی به نام متخصص وجود ندارد و من نمی‌دانم که جامعه ایران چه زمانی به این نتیجه بزرگ خواهد رسید که در اداره امور

ملت باید با متخصصان ملت مشورت کرد. بلایی که در مذاکرات سه جانبه اروپا بر سر ما آمد برای ما درس عبرتی نشد. همه کشورهای دنیا به طور گسترده از تخصص استفاده می‌کنند. متخصصین دانشگاهی یعنی متخصصینی که بی‌طرف هستند که البته این را ما در ایران بسیار کم داریم. اگر متخصصین مورد مشورت قرار می‌گرفتند، در همان ابتدای کار گفته می‌شد که ما باید از ابتدا و در تهیه دستور کار مذاکره شرکت فعال داشته باشیم. ولی آن دستور کار یک جانبه شکل گرفت و توسط طرف‌های درگیر با ما تصمیم‌گیری شده است. این ندانم کاری‌ها ناشی از فرهنگ سیاسی عقب افتاده ولی غالب در کشور ماست.

شکل صحیح مذاکرات در پرونده هسته‌ای را چگونه می‌بینید.

به نظر من این گونه بحث‌ها و تشبیه کردن‌ها وارد نیست. چرا که هر مساله‌ای طبیعت ویژه خود را دارد و در روابط انسان‌ها نمی‌شود وضع هیچ دو کشوری را شبیه هم دانست. گمان من این است که روند امور در حال حاضر امیدوار کننده است و اگر شرایط مساعد شود که پرونده هسته‌ای ایران از شورای امنیت سازمان ملل به شورای مدیران آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای برگردد، مذاکره اتحادیه اروپا به نمایندگی سولانا یا هر فرد و گروه دیگری از طرف آژانس با ما بسیار مفید خواهد بود و مشکل این گونه حل خواهد شد. با این حال، شرکت فعال در تهیه دستورالعمل برای هرگونه مذاکره‌ای بسیار مهم خواهد بود. چرا که این دستور کار یکی از مراحل مهم خودکار است.

در هفته اخیر شاهد مسافرت دیک چنی به منطقه بودیم که آشکارا اعلام کرد در تلاش تشکیل جبهه ضد ایرانی در منطقه است. نظر شما در این باره چیست؟

دیک چنی رییس کل توطئه‌های ضد ایرانی در چندین سال اخیر بوده است، ولی این توطئه‌های او همه در حال سقوط هستند. حتی افراد دیگر از یاران نومحافظه کار او میدان را ترک کرده‌اند. آقای دیک چنی دارد صدای خورد شدن استخوان‌های توطئه‌های نومحافظه کارانه علیه ایران را با گوش‌های خودش می‌شنود. از این رو واقعیت منطقه چیزی نیست که دیک چنی ادعای آن را می‌کند و یا می‌تواند به منطقه دیکته کند.

ارزیابی شما در مورد سیاست خارجی کلی روسیه در مورد ایران چگونه است؟

گمان من این است که روند امور در حال حاضر امیدوار کننده است

اولاً رعایت یا عدم رعایت مسایل پروتکل در روابط خارجی نمی‌تواند دلیل آن باشد که روسیه با ما بد است یا خوب. البته این وضع ناخوشایند است که روسای جمهور ایران در چند نوبت از روسیه دیدن کنند و رییس جمهور روسیه به ایران نیاید. ولی اگر حاصل این گونه دیدارهای یک جانبه و یا زیر پا گذاردن پروتکل به سود منافع ملی کشور باشد، چه ایرادی دارد؟ اگر آقایان رفسنجانی و خاتمی کار روسیه در روابط بین‌الملل به ویژه در برخورد با مسایل بین‌المللی مربوط به برنامه انرژی هسته‌ای ایران و اندکی کارشکنی در کار غرب را ناشی از تاثیر دیدارهای خود از مسکو قلمداد کنند، آقای احمدی نژاد هم می‌تواند دیدار از قطر و ابوظبی را در سایه خنثی کردن آنها در برابر توطئه‌های دیک چینی برای شوراندن کشورهای عربی خلیج فارس علیه ایران توجیه کند. اما بحثی که راجع به روسیه در ایران می‌شود، بحثی است که حقیقتاً برای من ملال‌انگیز است. شما زیربنای بحث‌ها را که نگاه می‌کنید می‌بینید که مساله "اعتماد" هسته‌ی مرکزی بحث است؛ این که آیا ایران می‌تواند به روسیه "اعتماد" بکند یا نه، این هم یک نمونه‌ی دیگر است از عقب‌افتادگی فرهنگ سیاسی ما. ما در سیاست و روابط بین‌المللی چیزی به نام اعتماد نداریم. حصول اعتماد به کشورهای دیگر مساله‌ای است که در اختیار شما است و شما می‌توانید از طریق ایجاد موازنه‌ها و بازدارنی‌های ضروری ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در روابط خارجی خود به وجود آورید.